

خشونت رسانه‌ای پدیده‌ای جهانی است

• سید حسین نبوی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری و فرهنگی دانشگاه تهران

- کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی
- اولاً کارلسون و سیسیلیا فن فایلیتزن
- مهدی شفتی
- مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳۸۰، ۵۴۷ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۳۵۰۰ تومان



بخش توصیفی که حجم کمتری از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد شامل قسمتها و فصولی است که تحت عناوین زیر دسته‌بندی شده‌اند:

- کودکان و رسانه‌های جمعی در دستور کار سازمان ملل متحد و یونسکو (صص ۵۹ - ۲۶)
- آمار (صص ۴۱۷ - ۳۷۵)
- کودکان در عرصه جهانی (صص ۴۳۳ - ۴۱۸)
- مشارکت کودکان در رسانه‌های جمعی - چند نمونه (صص ۴۴۲ - ۴۳۷)

- بیانیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (صص ۴۷۳ - ۴۶۳)
- قوانین و اقدامات (صص ۵۲۴ - ۴۷۵)

- کتاب‌شناسی (تحقیقات مربوط به کودکان و خشونت رسانه‌ای: منتخب آثار از ۱۹۷۰ به بعد) (صص ۵۴۳ - ۵۲۵) در این فصول اطلاعات و داده‌های ارزشمندی چه برای پژوهشگران و چه برای سایر علاقه‌مندان به حوزه کودک ارائه شده است. اما بخش پراهمیت کتاب شامل قسمتها و فصولی است که به مقالات پژوهشی اختصاص دارند. این فصول، در واقع شامل دو فصل عمده تحت عنوان «کودکان و خشونت در رسانه‌های تصویری» و «وضعیت رسانه‌های کودکان» و نیز فصل «رسانه‌های جمعی در عرصه جهانی» می‌گردد. (صفحات ۶۱ تا ۳۷۴ کتاب) در ادامه سعی خواهد شد بیشتر بر روی این مقالات پژوهشی که تجربیات و دستاوردهای خوبی را برای پژوهش جامعه‌شناختی در حوزه کودک و نوجوان فراهم می‌آورند تمرکز شود.

در پیشگفتار این فصول به صراحت تأکید می‌شود که تحقیقات مربوط به خشونت در رسانه‌ها، در واقع از دهه‌های خیلی قبل شروع شده است. در ابتدا این تحقیقات معطوف به فیلم سینمایی و تلویزیون بود ولی در حال حاضر بازیهای الکترونیکی، اینترنت و ویدئو نیز به آن افزوده شده است. در این رسانه‌ها، حجم نمایش و انتشار خشونت افزایش پیدا کرده است.

کودکان و جوانان در سطح جهان حجم قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. در کشورهای در حال رشد، تعداد و حجم این بخش از جمعیت حتی بیشتر و بسیار قابل توجه است. امروزه نه تنها در برخی از کشورهای صنعتی و رشد یافته، بلکه در اکثریت قریب به اتفاق کشورها، خشونت و هرزه‌نگاری دائماً در رسانه‌ها پخش و نگرانی والدین و مربیان و دست‌اندرکاران و مسئولان را برانگیخته است. نه تنها ارتکاب به جرایم خشن و جرایم جنسی در رسانه‌ها در معرض نمایش قرار می‌گیرد بلکه شبیه‌سازی این اعمال در بازیهای ویدیویی و رایانه‌ای نیز وجود دارد و از آنجا که حجم قابل توجهی از جمعیت کشورها در سنین کودکی و جوانی و نوجوانی به سر می‌برند و بخش قابل توجهی از اوقات را صرف تماشای تلویزیون و یا استفاده از سایر رسانه‌ها می‌کنند، از این رو میزان تأثیرگذاری و القای این نوع رفتارها بر روی جوانان و نوجوانان و کودکان به یک مسئله پراهمیت مبدل گردیده است.

در کنفرانسی که در زمینه حقوق کودک در شهر لوند (Lund) سوئیس در سال ۱۹۹۵ برگزار گردید پیشنهاد شد که مرکزی تحت عنوان «اتاق تبادل بین‌المللی اندیشه دربارهٔ کودکان و خشونت در رسانه‌ها» تشکیل شود و سرانجام در ۱۹۹۷ تشکیل گردید. این کتاب در واقع محصول این مرکز است که می‌خواهد درباره تأثیر خشونت رسانه‌ای بر روی کودکان و جوانان پژوهشهای مؤثر و مفیدی را به انجام برساند. این کتاب در واقع در دو بخش موضوعی و مباحثه‌ای و استنادی و توصیفی تنظیم شده است. در بخش موضوعی، مقالات پژوهشی مربوط به تأثیر صحنه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی بر روی کودکان که توسط پژوهشگران برجسته تنظیم شده، گنجانده شده‌اند و در بخش توصیفی آمار مربوط به کودکان و رسانه‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز اطلاعات مربوط به سازمان‌های غیردولتی مرتبط و نیز یک کتابنامه آورده شده است.



وقتی که یک کودک امریکایی دوره تحصیلات ابتدایی خود را به اتمام می‌رساند بالغ بر ۸۰۰۰ صحنه قتل و بالغ بر ۱۰۰ هزار نوع دیگر خشونت را بر صفحه تلویزیون می‌بیند

۱۹

علم اجتماعی

شماره‌های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲
بهمن، اسفند، فروردین
۱۳۸۴-۸۵

این پژوهش که به «مطالعه ملی خشونت تلویزیونی» (NTVS) مشهور شد در طی سه سال (سال اول ۵- ۱۹۹۴) و (سال دوم ۶- ۱۹۹۵) و (سال سوم ۷- ۱۹۹۶) به انجام رسید. فرضیات اصلی این تحقیق عبارت بودند از:

- ۱- خشونت تلویزیونی در بروز رفتار ضد اجتماعی در بینندگان نقش دارد؛
- ۲- خشونت تلویزیونی سه تأثیر عمده بر مخاطب بر جای می‌گذارد: فراگیری رفتار و طبع خشونت‌آمیز؛ حساسیت‌زدایی نسبت به خشونت و ترس فزاینده از اینکه فرد قربانی خشونت واقع گردد؛
- ۳- صحنه‌های خشونت‌آمیز، همه به یک اندازه احتمال بروز آثار زیان‌آور فوق را ندارند.
- ۴- تمام مخاطبان به طور یکسان تحت تأثیر خشونت قرار نمی‌گیرند.

جز خشونت، عوامل زمینه‌ای (مانند ماهیت مهاجم، ماهیت قربانی، دلیل ابراز خشونت، استفاده از سلاح، وسعت و وضوح خشونت، واقع‌گرایی، پاداش و تنبیه، عواقب خشونت، طنز و...) در تسدید و یا تضعیف تأثیر خشونت بر مخاطبان مؤثرند. برخی از این عوامل باعث تلقی مثبت از آن و برخی باعث تلقی منفی از خشونت می‌گردند. تأثیر خشونت برای افراد پایین‌تر از هفت سال نگرانی‌آفرین است زیرا این کودکان خردسال به خوبی نمی‌توانند واقعیت را از خیال تشخیص دهند. توانایی شناختی آنها به تدریج در حال تکامل است و لذا تعبیر و تفسیر آنها از پیامهای تلویزیونی با تعبیر بزرگسالان متفاوت است. از این رو کودکان خردسال خشونت در فیلمهای تخیلی و کارتونها را بیشتر واقعی تلقی می‌کنند و الگو می‌پذیرند.

یافته‌های تحقیق نشان داد که:

- ۱- در بافت و زمینه خشونت تغییر معناداری از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ رخ

اهمیت این موضوع به ویژه زمانی روشن‌تر می‌شود که دریابیم امروزه، صنعت فرهنگ از صنایع نظامی هم اهمیت بالاتری پیدا کرده است. بازار رسانه‌ها اکنون تحت سلطه شرکت‌های بسیار عظیم و کاملاً تجاری که غالباً امریکایی‌اند درآمد است. مطابق بررسیهای به عمل آمده، امریکا و محصولات امریکایی بالاترین حجم خشونت را در رسانه‌ها وارد می‌سازند. از بین دانش‌آموزان ۱۲ ساله در سراسر جهان، ۹۰ درصد آنها با «رامبو» و «ترمیناتور» [ویرانگر] آشنا هستند.

در مقاله‌ای که وارنلا، اولیوارز و جنینگز با عنوان «کودکان و خشونت در تلویزیون امریکا» نوشته‌اند به خوبی بحث و استدلال می‌کنند که چگونه، امریکا خود اساساً یک جامعه خشنی است. در این کشور در بیش از ۷۵ درصد از موارد قتل نوجوانان، از سلاح گرم استفاده شده است. از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ تنها ۷۵/۶ درصد افزایش داشته است. هر سه ساعت یکبار جان یک کودک با سلاح گرم گرفته می‌شود و وقتی که یک کودک امریکایی دوره تحصیلات ابتدایی خود را به اتمام می‌رساند بالغ بر ۸۰۰۰ صحنه قتل و بالغ بر ۱۰۰ هزار نوع دیگر خشونت را بر صفحه تلویزیون می‌بیند. مطابق با مطالعات صورت گرفته «واقعاً بین تماشای خشونت در تلویزیون و رفتار پرخاش‌گرانه و پرخاش‌جویانه در جامعه ارتباط وجود دارد». پژوهشگران این مقاله معتقدند که تماشای خشونت بر مخاطبان و به ویژه کودکان سه تأثیر عمده بر جای می‌گذارد: یادگیری اجتماعی، حساسیت‌زدایی و ترس‌آفرینی. که این هر سه مطابق با نظر روانشناسان و جامعه‌شناسان تأثیر ماندگار خود را در طول حیات فرد حفظ می‌کنند.

در مقاله بعدی که توسط ویلسون و هشت تن از همکاران وی با عنوان «ماهیت و بستر خشونت در تلویزیون امریکا» تنظیم شده به خلاصه و تلخیص وسیع‌ترین و جامع‌ترین مطالعه در زمینه خشونت در تلویزیون امریکا اختصاص دارد. در سال ۱۹۹۴، انجمن ملی شبکه‌های تلویزیون کابلی مبلغ ۳/۵ میلیون دلار برای این مطالعه در نظر گرفت.

خشونت تلویزیونی سه تأثیر عمده بر مخاطب بر جای می‌گذارد: فراگیری رفتار و طبع خشونت‌آمیز؛ حساسیت‌زدایی نسبت به خشونت و ترس فزاینده از اینکه فرد قربانی خشونت واقع گردد

نداده است.

۲- خشونت تلویزیونی در اغلب موارد به روشهای پرجاذبه و هیجان‌انگیز نمایش داده می‌شود.

۳- اغلب صحنه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی به گونه‌ای نمایش داده می‌شود که به قربانی خشونت آسیب جدی وارد نمی‌شود.

۴- تعداد برنامه‌هایی که حاوی مضامین ضد خشونت‌اند، هنوز بسیار کم است.

۵- و از همه مهم‌تر، صحنه‌هایی که از لحاظ فراگیری خشونت برای کودکان زیر هفت سال خطر زیاد دارند، دقیقاً در برنامه‌ها و کانالهای ویژه بینندگان جوان تمرکز یافته‌اند.

۶- صحنه‌هایی که به بروز رفتار خشن در کودکان بزرگ‌تر و نیز جوانان می‌انجامد و برای آنها خطر آفرین است، بیشتر در فیلمهای سینمایی و نمایشنامه‌های تلویزیونی دیده می‌شود.

در آخر مقاله، توصیه‌های محققان به «شبکه‌های تلویزیونی»، به «سیاستگذاران» و به «اولیا» آمده است.

در مقاله مفصلی که توسط کودایرا تحت عنوان «بررسی پژوهشهای مربوط به خشونت در رسانه‌های جمعی ژاپن» تنظیم شده است، نویسنده به بررسی پژوهشهای مختلف و متعددی که از دهه ۱۹۵۰ و حتی قبل‌تر از آن درباره خشونت رسانه‌ای صورت گرفته است می‌پردازد. پس از بررسیهای مفصل روزهای حاکم بر پژوهشهای مربوط به موضوع، نویسنده نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که علی‌رغم حجم بالای خشونت در رسانه‌های جمعی ژاپن، که در انواع پژوهشهای مربوطه، نشان داده شده‌اند؛ آمار جرایم در ژاپن نسبتاً محدود است. علت این امر در نظر نویسنده این است که مردم ژاپن، تنشهای زندگی خود را با تماشای این فیلمها یا بازیهای رایانه‌ای خشن، تخلیه کنند و لذا در سطح جامعه، آمار جرایم رشد زیادی ندارد. نویسنده همچنین بر این عقیده است که می‌باید علی‌رغم پیامدهای منفی و زیانبار رسانه‌ها، به قدرت عظیم آنها و پیامدهای مثبت آنها بیشتر توجه داشته باشیم و ظرفیت و توان بالقوه این رسانه‌ها باید طوری سازماندهی شود که پیامد منفی آن به حداقل و در عوض پیامدهای مثبت آن به حداکثر رسانیده شود.

بعد از آمریکا و ژاپن، نوبت به مقاله‌ای می‌رسد که درباره تأثیر خشونت رسانه‌ای بر کودکان در استرالیا و نیوزیلند نوشته شده است. دورکین و لویو در مقاله «کودکان، رسانه‌های جمعی و خشونت: بررسی پژوهشهای اخیر در استرالیا و نیوزیلند» مانند مقاله فوق به بررسی پژوهشهایی پرداخته‌اند که در این دو کشور درباره موضوع صورت گرفته است. در این دو کشور بیشتر پژوهشها به طور سنتی بر روی تلویزیون و نیز اخیراً بر روی بازیهای رایانه‌ای به عنوان یک رسانه جدید متمرکز شده‌اند.

کارتونهای بازی با اسباب بازیهایی که در برنامه‌ها و کارتونهای خشن از آن استفاده می‌شود، فرصت بیشتری را برای کودکان فراهم می‌آورد تا

رفتار خشن را تمرین و تقلید کنند. در مطالعه‌ای که توسط هوسمان و به ویژه سانسون و دی موجیو صورت گرفته، نتیجه نشان داده است که رفتار خشن‌تر توسط کودکانی که هم به تماشای کارتونهای خشونت‌آمیز پرداخته‌اند و هم با اسباب‌بازیهای مشابه شخصیت آن کارتونها بازی کرده‌اند، بیشتر نشان داده می‌شود. همچنین سازگاریهای اجتماعی در این کودکان در سطح پایین‌تری قرار دارد.

تأثیر بازیهای رایانه‌ای و ویدئویی دست کمی از تأثیر کارتونها ندارد. دورکین و برخی از همکارانش در مطالعه‌ای که صورت داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که بازیهای رایانه‌ای در عین حال که در پیشرفت مهارتهای شناختی، ادراکی و حرکتی، ارتقای تعامل کودکان با همسن و سالان خود و نیز گسترش آشنایی کودکان با رایانه نقش مؤثری دارد، اما باعث اعتیاد، فراگیری رفتار خشونت‌آمیز یا تشویق آن، اختلال در زندگی خانوادگی و عملکرد تحصیلی و معضلات بهداشتی می‌گردد.

برخی از پژوهشگران دیگر یعنی آسک، واینفیلد و آگوستینوس بر مبنای نظریه رقابت - خشونت نتیجه‌گیری کرده‌اند که بازیهای خشن ویدئویی به دلیل مضامین رقابتی می‌تواند سبب شکل‌گیری رفتار خشونت‌آمیز در مخاطبان خود شوند. در محیطهای رقابتی، انسان نسبت به عصبانیت، پرخاشجویی و خشونت، آسیب‌پذیر می‌شود. و طبق تحقیقات آنها اثبات شد که در مواردی که رقابت شدیدتر است بروز رفتار خشن بیشتر است.

بخشی از مقاله نیز به تجربه‌های کودکان از مقوله رسانه به طور مستقیم اشاره دارد؛ مطابق با مطالعات صورت گرفته تعداد کمتری از مادران (۲۵ درصد) اظهار می‌دارند که تماشای تلویزیون، کودکان آنها را پرخاشگر کرده است. همچنین تحقیقات مربوط به بچه‌های کودکانی و دبستانی نشان می‌دهد که این دسته از کودکان برنامه‌های تعقیب و گریز، پربرخورد و مملو از درگیری، تیراندازی و تعقیب خیابانی را دوست دارند. و در مقابل نزدیک به دو سوم از این کودکان، اظهار داشته‌اند که دوست ندارند برنامه‌هایی را تماشا کنند که در آن کودکان آسیب می‌بینند و یا کتک می‌خورند.

مقاله پژوهی قابل توجهی نیز توسط مرلو - فلورس تحت عنوان «چرا برنامه‌های خشن تلویزیونی را تماشا می‌کنیم؟: یک تحقیق میدانی در آرژانتین» به رشته تحریر درآمده است که به دستاوردهای جنوبی رسیده است. نویسنده و پژوهشگر با تلفیق روشهای کمی و کیفی و نیز با استفاده از روشهای روانشناختی جهت پی بردن به لایه‌های ضمیر ناخودآگاه، به این نتیجه می‌رسد که بین ویژگیهای شخصیتی کودکان و میزان احساس همدلی با شخصیت‌های داستانی تلویزیون رابطه‌ای وجود دارد. به نظر وی تلویزیون کارکردی همگون‌ساز دارد و شامل سطحی‌ترین نوع یادگیری می‌شود؛ ولی فرایند پراهمیتی که ممکن است توسط کودکان رخ دهد این است که این یادگیری، به یادگیری عمیق مبدل گردد. زمانی که تلویزیون

تلویزیون کارکردی همگون ساز دارد و شامل سطحی ترین نوع یادگیری می شود؛ ولی فرایند پراهمیتی که ممکن است توسط کودکان رخ دهد این است که این یادگیری، به یادگیری عمیق مبدل گردد

و شخصیت‌های کارتونی و داستانی و سینمایی آن، پاسخگوی نیازهای مختلف روانی یا فردی کودکان باشند. این شخصیتها صفاتی جبران‌کننده می‌یابند و جبران مجموعه مشکلاتی را که کودکان ممکن است با آن روبرو باشند بر عهده می‌گیرند. در واقع درونی‌سازی عمیق الگوهای تلویزیونی که به نوعی باعث هویت‌یابی و شکل‌گیری هویت کودکان می‌شوند، در کودکانی که ممکن است در خانواده خود، به نوعی تنش را تجربه کنند یا کودکانی که دارای رابطه تنش‌آمیز با خانواده خود هستند، عمیق‌تر رخ می‌دهند. احساس همسانی در این کودکان، با شخصیت‌های تلویزیونی بیشتر است تا کودکانی که رابطه خوبی با سایر اعضای خانواده خود دارند. به نظر نویسنده فراگیری در دو مرحله تقلید و احراز هویت به وقوع می‌پیوندد. مک لوهان نیز معتقد است که کودک هر آنچه را از تلویزیون می‌بیند و دریافت می‌کند با واقعیت‌های زندگی خود تکمیل می‌کند.

از جمله مقالات پراهمیت، مقاله‌ای است که توسط گروبل از «مطالعه جهانی یونسکو درباره خشونت رسانه‌ای» استخراج شده است. در این مطالعه، که گزارش آن به مدیر کل یونسکو ارائه گردیده، در ۲۳ کشور جهان در جامعه آماری بالغ بر ۵۰۰۰ کودک ۱۲ ساله، درباره خشونت رسانه‌ای پژوهش پیمایشی مفصلی صورت گرفته است. نتایج حاصل نشان داده‌اند که:

۹۳ درصد از کودکان مورد مطالعه به دستگاه تلویزیون دسترسی

دارند،
- تلویزیون در مناطق مورد مطالعه، عملاً به یک رسانه جهانی تبدیل شده است،
- برای کودکان مدرسه‌ای، تلویزیون قوی‌ترین منبع اطلاع‌رسانی و سرگرمی است،
- کودکان جهان به طور متوسط روزانه سه ساعت را به تماشای تلویزیون اختصاص می‌دهند،
- تلویزیون به یک عامل عمده تربیتی و جامعه‌پذیری مبدل شده و بر زندگی کودکان مستولی گردیده است.
- کودکان، به ویژه پسران شیفته قهرمانان رسانه‌ای و جنگجو هستند (مثل ترمیناتور)
- ۵۱ درصد از کودکان محیط‌های پر خشونت (جنگ - جرایم) دوست دارند مثل شخصیت ترمیناتور [ویرانگر] باشند در حالی که ۳۷ درصد از کودکان مناطق آرام و کم‌خشونت دوست دارند که مثل وی باشند.
گروبل مشخصاً اظهار می‌کند که از این تحقیق به طور کلی و در مجموع نتایج ذیل حاصل آمده‌اند:
«۱- خشونت رسانه‌ای یک پدیده جهانی است و در قالبی که سزاوار پاداش گرفتن است عرضه می‌شود.

۲- بسته به ویژگی‌های شخصیتی کودکان و تجارب روزمره آنان، خشونت رسانه‌های نیازهای مختلفی را برآورده می‌کند: این پدیده، ناکامیها و کمبودای زندگی کودکان را جبران می‌کند. برای کودکان محیط‌های سالم کمتر هیجان دارد. برای پسران نیز «الگوهای شخصیتی جذابی» به ارمغان می‌آورد.

۳- تفاوت‌های فرهنگی زیادی بین کودکان جهان وجود دارد، اما الگوهای اولیه خشونت رسانه‌ای در سراسر جهان یکسان است
۴- یک فیلم به تنهایی مشکل ندارد، اما وسعت و حضور همیشگی خشونت رسانه‌ای (با میانگین ۵ تا ۱۰ عمل خشونت‌آمیز در هر ساعت از برنامه‌های تلویزیونی در بسیاری از کشورها) به شکل‌گیری یک فرهنگ خشن جهانی می‌انجامد.» (ص ۲۶۸)

از نظر گروبل آنچه که واقعا یک مسئله است این است که خشونت همیشه توأم با پاداش‌گیری همراه است و این موضوع همیشه در رسانه‌ها به نمایش درمی‌آید. به عقیده وی باید در سطح بین‌المللی سه تدبیر عمده را مد نظر قرار داد:

گفت‌وگوی عمومی و مشترک بین سیاستمداران، تولیدکنندگان، مربیان تربیتی، اولیا و مصرف‌کنندگان فعال آینده.
وضع ضوابط کاری و قوانین نظارتی مستقل در میان صاحبان رسانه‌ها

ایجاد برنامه‌های آموزشی درباره رسانه‌های گروهی در سطح مدارس برای تربیت مخاطبانی توانا و نقاد. (ص ۲۶۹)

